

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۳۳، پیاپی ۱۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۸۹-۱۱۵

روش شناسی ابن سیدالناس در نقد روایات تاریخی براساس کتاب عیون/الاثر^۱

سجاد دادفر^۲، علی اکبر احمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲

چکیده

این مقاله در پی معرفی و تبیین روش شناسی حافظ ابوالفتح ابن سیدالناس، مورخ و ادیب اندلسی قرن هفتم هجری قمری، در نقد روایات تاریخی براساس کتاب عیون/الاثر فی المغازی و الشمانل و السیر است. در واقع پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که شیوه و روش ابن سیدالناس در بررسی اخبار و روایات تاریخی چگونه بوده و آیا اصولاً ابن سیدالناس به مسئله نقد تاریخی توجه داشته است یا خیر. برای یافتن پاسخ این سؤال تلاش گردیده تا کتاب عیون/الاثر به عنوان مهم ترین اثر تاریخی ابن سیدالناس مطالعه و رویکرد وی در برخورد با روایات و گزارش های تاریخی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بدیهی است در این مطالعه و باتوجه به ماهیت پژوهش از روش تحقیق مبتنی بر توصیف، تحلیل و مقایسه با استفاده از جمع آوری داده های علمی مرتبط با موضوع استفاده شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که ابن سیدالناس، ضمن نقد روش تاریخ نگاری مورخان پیشین، آنان را به واسطه عدم دقت در نقل روایات و همچنین اطناب در سخن و خستگی ناشی از آن مورد انتقاد قرار داده است، به همین دلیل وی در شیوه تاریخ نگاری خود در کتاب عیون/الاثر علاوه بر اختصار، اهتمام و دقت ویژه ای در نقل صحیح اخبار و بررسی سندهای آن، روشن کردن موارد اختلافی، بیان ابهامات و همچنین ثبت دقیق اسامی اماکن داشته

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2025.49863.1782

۲. دانشیار گروه علوم تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول):
sdadfar@razi.ac.ir
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران:
aliakbar.ah@pnu.ac.ir

است. در واقع وی با انتخاب راه میانه‌ای که مبتنی بر پرهیز از اطناب و ایجاز در سخن گفتن بود، موفق شد کتابی متمایز و جامع در سیره پیامبر (ص) به رشته تحریر درآورد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، نقد تاریخی، روش‌شناسی، ابن‌سیدالناس، *عیون‌الانثر*.

مقدمه

نقد تاریخی یکی از مباحث مهم در حوزه فلسفه علم تاریخ است که در حال حاضر با رونق گرفتن مباحث معرفت‌شناختی در دانش تاریخ، مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است. توجه به نقد علمی منابع با نگاه جدید حاصل تلاش اومانیسست‌های دوران پس از رنسانس است. اومانیسیم و تفکر عقلانی مربوط به آن و لزوم نگرستن به مطالب و تألیفات با نگاهی نقادانه در پاسخ به ضرورت‌های مطرح‌شده، در رویکرد نقادانه به منابع سهم زیادی داشته است. البته در پیدایش آن امور مذهبی و عقیدتی و مشاجرات مربوط به آن‌ها و نیز عوامل سیاسی، اجتماعی نیز سهمیم بوده است (ساماران، ۱۳۷۱: ۴۶/۱).

از زمان رنسانس به‌عنوان نقطه عطفی در رواج نقادی علمی که بگذریم نشانه‌هایی از انتقاد تاریخی و نگاه نقادانه به داده‌های تاریخی، در دوره‌های گذشته نیز وجود دارد. می‌توان در تاریخ هرودت و دیگر مورخان یونانی و رومی که بعضاً هم به‌طور دقیق این مسئله را مدنظر داشتند، نشانه‌هایی از فرایند نقد منبع مشاهده کرد. در این میان «توسیدید» (۴۶۰-۴۰۰ ق.م) مورخ یونانی و «پولی بیوس» (۲۰۷-۱۲۵ ق.م) مورخ یونانی‌الاصلی که تاریخ رم را نوشته است، به جهت دقت و ظرافتی که در طرح نقادانه وقایع داشته‌اند، اهمیت بیشتری دارند (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۷۹-۸۴)، اما در بین مسلمانان نیز مسئله نقد منابع از پیشینه تاریخی کهنی برخوردار است.

حتی برخی معتقدند نخستین کسانی که به نقد روایات تاریخی پرداخته، به آن نظم و سیاقی بخشیدند و قواعد و قوانینی برای آن وضع کردند، علمای اسلامی بودند؛ زیرا آنان برای درک قرآن و برپایی عدالت اجتماعی ناچار بودند به گفته‌ها و کارهای پیامبر توجه ویژه کنند؛ از این رو به گردآوری، آموزش، تحقیق و دقت در این گفته‌ها روی آوردند و از این رهگذر، قواعدی را به علم تاریخ هدیه کردند که تا به امروز مورد احترام محافل علمی است (رستم، ۱۳۹۲: ۱۰).

به این ترتیب اصل جرح و تعدیل که شیوه خاص محدثان و راویان حدیث بود و در تاریخ‌نگاری مسلمین تأثیرگذاری زیادی داشت و پیدایش علم‌الحدیث و علم‌الرجال که می‌توان

آن‌ها را با آنچه که امروز نقد درونی و بیرونی نامیده می‌شود، مقایسه کرد؛ نشانه‌هایی از توجه مسلمانان و تاریخ‌نگاران آن‌ها به فرایند نقد بوده است (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۲۳۳).

تصحیح متون با ویژگی‌های خاص خود که بخشی از فرایند انتقاد محسوب می‌شود، در نزد مورخین معروفی همچون ابوالفضل بیهقی، ابوریحان بیرونی، ابوعلی مسکویه، رشیدالدین فضل‌الله، محی‌الدین کافجی، شمس‌الدین سخاوی و در رأس آن‌ها ابن‌خلدون به‌خوبی می‌توان مشاهده نمود. ابن‌خلدون در واقع مقدمه کتابش را در طبایع عمران نوشت و این طبایع را معیار و محکی برای نقد و تصحیح و تنقیح اخبار و روایات تاریخی قرار داد، به‌گونه‌ای که در این زمینه گامی عظیم برداشت (رستم، ۱۳۹۲: ۱۰).

البته ازجمله مورخان مسلمانی که در روش تاریخ‌نگاری خود به مسئله نقد پایبند بوده و در این زمینه حساسیت ویژه‌ای داشته است، حافظ‌بن‌سیدالناس اندلسی می‌باشد. این مورخ مسلمان که در اواخر قرن هفتم قمری و نزدیک به عصر ابن‌خلدون می‌زیسته، شیوه تاریخ‌نگاران ماقبل خود را به چالش کشیده و معتقد است که هرچند این آثار، ارزشمند و دارای برکات زیادی هستند، درمجموع قابل نقد و بررسی هستند.

ازاین‌رو وی در مهم‌ترین اثر تاریخی خود به نام *عیون‌الآثر فی المعازی و السمائل و السیر* تلاش نموده تا با به‌کارگیری شیوه‌های مختلفی از نقد تاریخی به تنقیح و تصحیح اطلاعات موجود بپردازد؛ ازاین‌رو در پژوهش حاضر تلاش شده تا در ابتدا، مختصری از زندگی‌نامه و زمانه حافظ‌بن‌سیدالناس و همچنین شرح کوتاهی از کتاب او یعنی *عیون‌الآثر* ارائه و در ادامه با ذکر نمونه‌هایی عینی، اصول و قواعدی که حافظ‌بن‌سیدالناس در نقد متن و سند روایات تاریخی بر آن تکیه کرده، مورد بررسی قرار گیرد. در بیان هدف این پژوهش نیز می‌توان گفت، اهمیت و جایگاه حافظ ابوالفتح‌بن‌سیدالناس اندلسی به‌عنوان محدث و مورخی توانمند و لزوم شناخت رویکرد وی در برخورد با روایات تاریخی می‌تواند به‌عنوان الگویی در نقد اخبار و رخدادهای گذشته مورد استفاده مورخان قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

سیره‌نویسی و توجه به سیره پیامبر(ص) با نگاه به اهمیت آن در فهم مبانی دین و رفتارهای دینی از همان دهه‌های آغازین اسلام مدنظر بود. سیره‌نویسان، اگر نه همه آن‌ها، رویکرد ویژه خود را در نقل روایات تاریخی و نحوه برخورد با آن‌ها داشته‌اند، هرچند به‌ندرت سیره‌نویسی روش خود را در ابتدای کتاب سیره آورده است. درخصوص مطالعات سیره و روش سیره‌نگاری به‌صورت عام مطالعات و پژوهش‌های بی‌شماری در بین پژوهشگران ایرانی و

غیرفارسی زبان اعم از عرب‌زبان و شرق‌شناسان وجود دارد، اما درخصوص زندگی ابن‌سیدالناس و کتاب *سیره* وی و همچنین روش تاریخ‌نگاری ایشان، حتی در دنیای عرب نیز پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است.

با بررسی تحقیقات صورت گرفته در این زمینه، آنچه نگارندگان این مقاله به آن دست یافتند برخی آثار متقدم و تعداد انگشت‌شماری از پژوهش‌های متأخر بود. به‌عنوان مثال، در پیشینه شرح *سیره* ابن‌سیدالناس می‌توان به کتاب‌های *نورالنبی* فی شرح *سیره* ابن‌سیدالناس نوشته سبط‌بن‌العجمی متوفی ۸۴۱ و شرح *سیره* ابن‌سیدالناس نوشته معزین‌جماعه متوفی ۸۱۹ (نسخه خطی) اشاره نمود.

همچنین در بین محققان معاصر و در پیشینه زندگی نامه ابن‌سیدالناس، سامی‌بن‌غازی العززی در سال ۲۰۱۸ در مقاله‌ای با عنوان «*سیره* ابن‌سیدالناس فی کتابات الذهبی» به بررسی زندگی ابن‌سیدالناس در کتاب‌های ذهبی پرداخته است. همچنان‌که الامین منوفلی عبدالکریم از دانشگاه الأزهر در پایان‌نامه خود با موضوع «ابن‌سیدالناس و ادبه» به بررسی جنبه‌های ادبی ابن‌سیدالناس و سبک‌شناسی شعرهای وی می‌پردازد.

در پیشینه منابع تاریخ‌نگاری ابن‌سیدالناس نیز، یوسف‌بن‌هوره در سال ۲۰۲۴ از الجزائر در مقاله «مشارب التألیف فی السیره النبویه عیون‌الدثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیرابن‌سیدالناس نموذجاً» به جست‌وجو در منابع و مصادر *سیره* ابن‌سیدالناس و نحوه تعامل وی با آن‌ها پرداخته است.

در همین موضوع، محمدبن‌علی الیولو الجزولی در سال ۲۰۲۰ در رابطه‌المحمدیه للعلماء مقاله‌ای با عنوان «مصادر ابن‌سیدالناس فی کتابه: *عیون‌الآثر* (کتب السیره و المغازی و الطبقات و التاریخ و الأنساب» نوشته و در آن اسامی منابعی را که ابن‌سیدالناس در *سیره* استفاده کرده، مورد توجه قرار داده است.

ضمن آن‌که ناطق صالح مطلوب نیز در مقاله‌ای به بررسی دانش سیره و سیره‌نگاری در نزد ابن‌سیدالناس پرداخته است، اما نکته قابل‌توجه آن‌که در پیشینه مطالعات ابن‌سیدالناس و روش تاریخ‌نگاری وی به زبان فارسی تا آنجا که نگارندگان بررسی کردند تاکنون اثر مستقلی اعم از کتاب یا مقاله در این زمینه نگاشته نشده است.

زندگی نامه ابن‌سیدالناس

ابوالفتح فتح‌الدین محمدبن‌محمدبن‌عبدالله‌بن‌محمدبن‌یحیی‌بن‌سیدالناس یعمری اشیبلی مصری شافعی، محدث، ادیب، فقیه و مورخ اندلسی است که در ذی‌القعدة سال ۶۷۱ق، در

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۹۳

شهر قاهره و در میان خانواده‌ای عالم‌پرور و علاقه‌مند به علم و ادب به دنیا آمد. پدرش از همان ابتدای کودکی‌اش توجه زیادی به آموزش وی می‌نمود و وقتی که پدرش در اولین سال تولدش او را نزد نجیب حرّانی برد وی او را بوسید و «ابوالفتح» نامید.

در چهارسالگی پدرش او را نزد شمس‌الدین مقدسی برد. خاندان وی که از قبیلهٔ یعمر ربعی و زادگاهشان اشبیلیهٔ اندلس بود، بیشتر اهل علم و سیاست بودند. نسب وی به ربعی‌بن‌نزار الاندلسی معروف به ابن‌سیدالناس از قبیلهٔ کنانه می‌رسید (عسقلانی، ۱۹۹۳: ۲۰۸/۴). ابوبکر، جدّ وی ملقب به خطیب تونس، عالم مراکش بود که در شهر بجایه در الجزایر اقامت گزید و در مسجد جامع آنجا که از شهرهای علمی محسوب می‌شد، اقامهٔ نماز و ایراد خطبه را بر عهده داشت.

پدرش، ابو عمرو و محمد که فردی آگاه به شریعت اسلامی و آشنا به زبان و ادبیات عرب به حساب می‌آمد به قاهره مهاجرت کرد؛ جایی که ابن‌سیدالناس در آنجا متولد شد. ابو عمرو، از همان ابتدا وظیفهٔ آموزش فرزند را بر عهده گرفت و او را با خود به مجالس علما می‌برد که از آن جمله می‌توان به مجلس حدیث شمس‌الدین محمد بن ابراهیم مقدسی اشاره کرد. وی همچنین در بسیاری از صفحات *عیون‌الآثر* خود شماری از استادان و عالمانی را که در چهار یا پنج‌سالگی همراه پدر خود در درس آنان شرکت کرده، نام برده است که ابو عبدالله محمد بن نصر قرشی، امیر سیف‌الدوله ابو عبدالله محمد بن غسان انصاری، ابو العباس احمد بن یوسف صوفی سخاوی، ابو الفضل عبدالرحیم بن یوسف بن یحیی موصلی و ابو محمد عبدالعزیز بن عبدالمنعم حرّانی از آن جمله‌اند (ابن‌سیدالناس، بی‌تا: ۱/۸۱ و ۶۰ و ۳۶ و ۲۸).

ابن‌سیدالناس در سال ۶۸۵ ق، نزد ابوبکر محمد بن احمد قسطلانی به قرائت و استماع حدیث پرداخت و از استادان دیگری نیز در مصر، اسکندریه، شام و حجاز و دیگر ولایات استماع حدیث کرد (صفدی، ۲۰۰۰: ۱/۲۹۰). او اصول فقه را نزد استادانی مانند ابوالفتح محمد بن علی بن وهب قشیری، ابن‌دقیق‌العید و نحو را نزد ابن‌نحاس آموخت. به گفتهٔ ذهبی شمار استادان وی نزدیک به هزار تن بوده است.

وی در مورد ابن‌سیدالناس می‌گوید: در سخنانش مهربان، خندان، شوخ‌طبع، راست‌گو و قابل اعتماد بود (ذهبی، ۲۰۰۰: ۲۷۷/۵۱). ابن‌کثیر او را در حدیث، فقه، نحو، سیره، تاریخ و فنون دیگر، سرآمد اقران دانسته است. وی دربارهٔ او گفته است: «ابن‌سیدالناس شخصیتی علمی بود، پس در علوم مختلف در حدیث و فقه و نحو و شرح‌حال و تاریخ، سیره و غیره در میان هم‌عصران خود سرآمد و برتری یافت.

سیرهٔ رسول خدا را در دو مجلد گردآوری، تصحیح و تألیف کرد و تصحیح و تألیف او از

برخی انتقادات در امان نماند. وی با اشاره به توانایی ابن‌سیدالناس در بیان اشعار فاخر معتقد است که هیچ‌کس در مصر از نظر تسلط بر سلسله‌روایات و شناخت اسناد به پای او نمی‌رسد (ابن‌کنیر، ۱۹۹۸: ۱۶۹/۱۴). البرزالی او را از جمله بزرگانی می‌داند که در حفظ و نقل حدیث بسیار قابل اعتماد، در بررسی و نقد مسانید مسلط، آگاه به متون صحیح و معیوب و مطلع از تاریخ و سیره بود.

همچنین او را مسلط به زبان عربی، نویسنده‌ای توانمند، با ایمان و دارای اشعاری درخشان و نثری فاخر معرفی کرده است (البرزالی، ۲۰۰۶: ۳۳۳/۴). ابن‌سیدالناس همچنین در مدارس ظاهریه، ابی‌خلیقه مشهور به مهذبیه و در مساجد الصالح و الرصد در قاهره به تدریس پرداخت. خطبه‌های وی در مسجد جامع خندق موجب شد تا بسیار از طالبان علم بر گرد وی اجتماع نمایند که از برجسته‌ترین آنها می‌توان به صلاح‌الدین خلیل‌بن‌ایبک صفدی صاحب کتاب *الوافی بالوفیات* اشاره نمود (اسنوی، ۱۹۸۱: ۵۱۱/۲).

وی همچنین داری تألیفات فراوانی است که از معروف‌ترین آنها می‌توان به کتاب *عیون‌الانثر فی فنون‌المغازی و الشمائل و السیر* که محور پژوهش حاضر می‌باشد، اشاره نمود. ابن‌سیدالناس، بعدها خلاصه‌ای از این کتاب تحت عنوان *نور‌العیون* را تدوین نمود که آن را *السیره الصغری* نیز نام نهاده‌اند. *تحصیل الاصابه فی تفضیل الصحابه* در برتری و فضیلت صحابه، *بشری اللیب بذکری الحبيب*، شامل قصائد النبویه و شرح آنها، *منح المباح*، شامل مدح رسول خدا(ص)، صحابه و تابعین و همچنین کتاب *المقنع الشدی فی شرح الترمذی* از دیگر آثار ابن‌سیدالناس می‌باشد. وی سرانجام در یازدهم شعبان سال ۷۳۴ ق، درگذشت و در شهر القرافه به خاک سپرده شد.

عصر و زمانه ابن‌سیدالناس

سال‌های زندگی ابن‌سیدالناس، مصادف با دوران حکومت ممالیک در مصر بود. ممالیک غلامانی بودند که پس از سقوط ایوبیان در سده هفتم هجری، طی سال‌های ۶۴۸ تا ۹۲۳ ق، بر مصر و شام حکومت کردند. مصر اندکی پس از سقوط بغداد در سال ۶۴۸ ق، رهبری سیاسی عراق را به ارث برد و با انتقال زعامت سیاسی، رهبری فرهنگی، فکری و تمدنی نیز به آن منتقل شد، از این‌رو قاهره جانشین بغداد شد.

سلاطین ممالیک از همان آغاز روی کار آمدن، علاوه بر تعمیر، به ساخت بنیادهای علمی برای نشر دانش دست زدند. به همین دلیل سرزمین مصر در زمان حکومت ممالیک به پایتخت فرهنگی جهان اسلام و محل ظهور و بروز مراکز و مؤسسات بزرگ آموزشی و چهره‌های

شاخص در زمینه علوم مختلف تبدیل شد (تقوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

مصر در این زمان به دلیل داشتن تعداد زیادی از مراکز علمی نظیر مکتب‌ها، جوامع و مساجد، مدارس، خانقاه‌ها، رباط‌ها، زاویه‌ها و بیمارستان‌ها نقش مهمی در نشر فرهنگ و تمدن اسلامی داشت (عزالدین، ۱۴۱۰: ۲۹)، اما آنچه پشتوانه این حرکت عظیم علمی را تشکیل می‌داد، مهاجرت علما و نویسندگان از شرق جهان اسلام به مصر، از اواسط قرن هفتم و در طول قرون بعدی بود.

این افراد در طی این عصر با مهاجرت به مصر و شرکت در مجامع علمی و ملاقات با دانشمندان برجسته، ضمن تحصیل علوم مختلف، نقش مهمی در گسترش دانش و فرهنگ اسلامی در بسیاری از نقاط جهان داشتند. از جمله عالمان و نویسندگانی که در این زمان از شرق جهان اسلام وارد مصر شدند می‌توان به خطیب دوم جلال‌الدین قزوینی، سعدالدین تفتازانی و صفی‌الدین حلی اشاره کرد. علاوه بر شرق سرزمین‌های اسلامی، مصر در این زمان مقصد بسیاری از علمای مراکشی و اندلسی بود.

حافظ، ابوعمر و محمد بن محمد بن احمد بن عبدالله یعمری الربعی، پدر شیخ فتح‌الدین بن سیدالناس، عالم بزرگ، فقیه و محدث نام‌آشنا، از جمله کسانی بود که در این زمان از اندلس به تونس و سپس مصر مهاجرت نمود (ابن سیدالناس، بی تا: ۳۵). ابن خلدون علت این مهاجرت را نابسامانی تحولات اندلس ذکر می‌کند (ابن خلدون، ۲۹۹/۶) که نتیجه این امور، نهضت تأسیس دارالعلم‌ها در مصر بود.

سلاطین و پادشاهان مملوک اقدام به تأسیس مدارس، گسترش اوقاف و احداث مساجد نموده و با تنظیم سلسله‌مراتب فقها و علما و پرداخت شهریه به طلابی که علاقه‌مند به تحصیل علم بودند، به گسترش این مراکز علمی کمک نمودند (ابن سیدالناس، بی تا: ۳۵). از جمله این مراکز علمی، مدرسه الظاهریه بود که کار ساخت آن توسط سلطان الظاهر بیبرس بندقدراری شروع و در سال ۶۶۳ق همراه با کتابخانه‌ای عظیم و محلی برای سرپرستی یتام و تأمین مایحتاج مستمندان به پایان رسید.

ابوالفتح بن سیدالناس از کسانی بود که بعدها در این مدرسه به تدریس حدیث پرداخت (ابن کثیر، ۱۹۹۸: ۳۴۳/۱۳). بدین ترتیب در این دوره از علمای مصر و شام کسانی بودند که تمرکز خود را بر روی علوم منند حدیث، زبان و ادبیات عرب، فقه، تاریخ و سیره پیامبر (ص) نهاده و در راه توسعه و گسترش آن تلاش نمودند. از جمله این افراد می‌توان به ابن‌الرفعه نجم‌الدین احمد بن محمد المصری، ابن بنت الأعرز عبدالوهاب بن خلف، ابن‌دقیق‌العید و تقی‌الدین محمد بن مجدالدین المنظوطی اشاره نمود.

ابن‌دقیق از فقهای بزرگ شافعی در مصر بود که در ابتدا بر مذهب مالکی بود، اما در ادامه مذهب شافعی را برگزید و از ائمه و بزرگان هر دو مذهب محسوب می‌شد. بسیاری از علما و از جمله ابن‌سیدالناس از وی روایت کرده‌اند (اسنوی، ۱۹۸۱: ۲۰۸/۹). به نظر می‌رسد فضای فکری، فرهنگی و علمی عصر ممالیک و طرح اندیشه‌های مختلف در این عصر، در نوع نگاه ابن‌سیدالناس به تاریخ و تلاش برای رسیدن به حقیقت آن از طریق پابندی به لوازم نقد روایات و گزارش‌های تاریخی مؤثر بود.

درواقع سیدالناس در چنین فضایی توانست با دانش فراوان، ادبیات فاخر و اخلاق والای خود محبت دیگران را به‌سوی خود جلب نماید و به نشر علم و دانش بپردازد. از این‌رو وی از علمای ممتاز زمان خود گشت تا جایی که سلاطین ممالیک او را از انجام برخی مراسم مانند بوسیدن زمین یا تعظیم که مردم عادی و شاهزادگان هنگام ورود به نزد سلطان انجام می‌دادند، معذور می‌کردند (مقریزی، ۱۹۹۷: ۳۸۳/۳).

ابن‌سیدالناس و *عیون‌الآثر*

همان‌گونه که اشاره شد، توجه به نگارش تاریخ اسلام، یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری عصر ممالیک محسوب می‌شود. هرچند از اوایل قرن پنجم هجری قمری به بعد نگارش تاریخ اسلام کم‌رنگ و حتی برای مدتی متوقف شد، اما از قرن هفتم مجموعه‌ای از کتب عمومی پدیدار شد که در نگارش آن‌ها اهتمام به تاریخ اسلام سیطره داشت. مؤلفان در این‌گونه آثار به سیره پیامبر (ص) توجه بسیار داشتند و تواریخشان را با سال اول هجرت آغاز کردند (سالم، ۱۹۱۸: ۸۰).

از جمله این افراد ابن‌سیدالناس بود که به اذعان خود وی با دو هدف ایجاز در بیان سیره و قرارگرفتن در سلک سیره‌نویسان اقدام به تألیف نمود «چون به کتاب‌های گسترده سیره نگاه کردم یا آن‌ها را طولانی و ملال‌آور دیدم یا کوتاه و ناکافی و اینان که خدا رحمتشان کند خود قله و الگو بوده‌اند، لذا چاره‌ای نداشتم جز گزینش درست از آن منابع بزرگ و تبرک جستن تا در زمره این خط (سیره‌نویسی) قرار گیرم» (ابن‌سیدالناس، بی‌تا: ۵۱/۱) که موسوم به «عیون‌الآثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر» و این اسم در خود مخطوطات کتاب به این شکل از سوی تراجم‌نویسان آمده است (الصفدی، ۲۸۵/۲ و حاجی خلیفه، ۱۱۸۳/۱) که می‌توان یکی از مهم‌ترین آثار مربوط به تاریخ اسلام در این عصر مملوکی دانست که مورد قبول و ستایش علمای بعد از ایشان قرار گرفت.

از جمله این ستایش‌کنندگان تاج‌الدین سبکی درباره آن می‌گوید: «شیخ فتح‌الدین کتابی در

مغازی و سیره نوشت است که آن را *عیون‌الایثر* نامیده و در آن به هر اندازه که می‌خواست نیکی کرده است (السبکی، ۱۴۱۳: ۲۶۹/۹). ابن‌کثیر آن را چنین توصیف کرده است: «او سیره نیکو در دو جلد تنظیم کرد» (ابن‌کثیر، ۱۹۹۸: ۱۶۹/۱۴) و ابن‌حجر عسقلانی درخصوص آن می‌گوید: وی «کتابی در سیره به نام *عیون‌الایثر* نوشت که درباب خود کتاب خوبی است. (عسقلانی، ۱۹۹۳: ۱۳۰/۴) و شوکانی درباره‌ او می‌گوید: «او کتاب‌هایی در تصنیف دارد، از جمله سیره معروف پیامبر که مردم زمان او و بعد از آنان از آن بهره بردند» (الشوکانی، بی‌تا: ۲۵۰/۲).

این کتاب دربرگیرنده سیره رسول خدا از ولادت تا رحلت ایشان و تحولاتی است که در این مدت در ارتباط با دعوت رسول خدا و گسترش اسلام رخ می‌دهد. همچنین اثر مذکور دربرگیرنده زندگی‌نامه تعداد زیادی از صحابه پیامبر(ص) و اشعاری از آنان است که نویسنده ذکر آنان را متناسب با موضوعات ضروری دانسته است.

ابن‌سیدالناس در مقدمه کتاب در مورد انگیزه خود از نوشتن آن آورده است: «وقتی به آنچه که مردم در گذشته و حال از مجموعه سیره پیامبر(ص)، غزوات و اخبار ایشان گردآوری کرده بودند نگاه کردم؛ چیزی جز مطالب طولانی، ملال‌آور و خسته‌کننده یا کاستی‌های همراه با سهل‌انگاری ندیدم که در مواردی همراه با اسامی، انساب، اشعار و بیان مطالبی بود که بر خستگی خواننده می‌افزود» (ابن‌سیدالناس، بی‌تا: ۵۱/۱)؛ بنابراین از نظر ابن‌سیدالناس مؤلفان آثار پیشین در باب سیره پیامبر(ص) از نظر تاریخ‌نگاری و رویکرد آنان به ثبت اخبار به دو دسته تقسیم می‌شدند:

دسته اول نویسندگانی بودند که با ذکر بیش از حد جزئیات باعث خستگی خوانندگان می‌شدند. این دسته از افراد تمام توان خود را به کار می‌گرفتند تا هر اطلاعاتی از هر منبعی را که مرتبط با تاریخ زندگی پیامبر بود جمع‌آوری نمایند؛ اما دسته دوم سیره‌نویسانی هستند که آن‌چنان‌که باید در تدوین سیره پیامبر جدیت به خرج نداده و آثار آنان با کاستی‌هایی مواجه است.

وی در ادامه با اشاره به روش مورخان گذشته در گردآوری اطلاعات، معتقد است که هرچند این آثار ارزشمند و دارای برکات زیادی هستند، در مجموع قابل نقد و بررسی هستند. سپس در صفحات بعد، ابن‌سیدالناس درباره محتوای کتاب می‌نویسد: «بسیاری از آنچه که از نسب مولا و پیامبران محمد رسول‌الله (ص) به من رسیده بود، در این کتاب وارد کردم؛ مانند، تولد، شیرخوارگی و از شیر گرفتنش، سکونتش در میان قبیله بنی‌سعد و آنچه بر او گذشت از شکافتن سینه ایشان توسط فرشتگان الهی و شست‌وشوی قلب مبارکش و غیر آن، کفالت وی

توسط جدش عبدالمطلب تا زمان مرگ او و انتقال سرپرستی به ابی‌طالب، سفر او به شام تا بازگشت به مکه و آنچه در آن سفر بر ایشان گذشت؛ مانند ابری که بر او سایه افکنده بود و پیشگویی کاهنان و راهبان از نبوتش، ازدواج با خدیجه (س)، آغاز بعثت و نبوت و نزول وحی و اخبار نخستین کسانی که اسلام را پذیرفتند، هجرت مسلمانان به سرزمین حبشه و معجزه شکافتن ماه و آنچه در مکه بر وی گذشت؛ مانند محاصره اقتصادی و اجتماعی در شعب ابی‌طالب، سفر به طائف و بازگشت به مکه، ذکر پیمان عقبه و آغاز اسلام انصار، معجزه معراج و وجوب نماز، اخبار هجرت به مدینه و چگونگی ورود رسول خدا به این شهر و اقامت در آن، بنای مسجد و تنظیم پیمان‌نامه مدینه، آغاز غزوات، مأموریت‌های نظامی و آنچه از وحی در این باره نازل شده، مکاتبات و نامه‌های رسول خدا به پادشاهان، ورود هیئت‌ها به مدینه، حجه‌الوداع و رحلت پیامبر (ص) و مانند آن؛ سپس دنبال کردم آنچه از اخبار در مورد عموها، عمه‌ها، زنان و فرزندان، زینت‌ها، شمایل، یاران، غلامان، موالی، آزادگان، اسب‌ها و اسلحه‌های پیامبر (ص) از علما در این مورد به ما رسیده است (همان: ۱/۵۳-۵۲).

انگیزه‌های ابن‌سیدالناس از تألیف *عیون‌الانثر*

به نظر می‌رسد در کنار نقدهایی که ابن‌سیدالناس در مقدمه کتاب خود بر آثار سیره‌نگاران پیشین وارد می‌کند و آن را انگیزه خود در نگارش سیره پیامبر اکرم (ص) می‌داند، می‌توان دلیل دیگری را نیز اضافه کرد که برخاسته از رشته مورد علاقه و تخصص آن در علم حدیث و تألیف آن است. از آنجاکه علم حدیث به سخنان رسول خدا (ص) و سنت او می‌پردازد، توجه ابن‌سیدالناس به این علم، علاوه بر آن که در افزایش دانش و معرفت او نسبت به تاریخ صدر اسلام و سیره رسول خدا (ص) مؤثر بود، زمینه‌های توجه به نقد روایات تاریخی در حوزه سیره‌نگاری را در نزد وی فراهم نمود.

شاید بتوان گفت این موضوع مهم‌ترین عاملی بود که ابن‌سیدالناس را از علم حدیث به قلمرو دانش سیره‌نگاری هدایت کرد. چراکه سیره رسول اکرم (ص) نه فقط در زمان حیات، بلکه در بعد از رحلت آن حضرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود (واقعی: ۱۹۸۹: ۱۹). این اهمیت، تلاش همه‌جانبه‌ای همراه با مراقبت و دقت در ثبت جزئیات زندگی آن حضرت و جمع‌آوری احادیث و اخبار مربوط به او ایجاد می‌کرد.

طبیعی بود که انگیزه این توجه تنها تقوا نبود، بلکه نیاز جامعه اسلامی در برقراری احکام دینی و دستورات شرعی انگیزه اصلی آن بود (همان: ۲۰). تأثیر علم حدیث بر سنت تاریخ‌نگاری ابن‌سیدالناس را حتی می‌توان در نحوه گزارش رخدادهای مربوط به سیره

پیامبر(ص) مشاهده نمود؛ به‌عنوان مثال استفاده از عباراتی مانند حدیثی، سمعت و وجد بخط و... در متن عیون‌الانثر را می‌توان فراوان مشاهده نمود. اگر دو نقل اول دلالت بر قرائت یا شنیدن از شیوخ داشته باشد، عبارت سوم را می‌توان به معنای یافتن و پیدا کردن خبر در متون اولیه دانست.

منابع ابن‌سیدالناس در تألیف عیون‌الانثر

در مورد منابع مورد استفاده ابن‌سیدالناس در تألیف عیون‌الانثر باید گفت، نویسنده، بیشتر منابع مهمی را که در مورد سیره پیامبر(ص) وجود داشته گردآوری و اضافه‌بر آن از مشهورترین منابع حدیثی نیز که در میان مردم اشتهار داشته استفاده نموده است. وی به‌مانند روش علمی آوردن منابع استفاده شده در تألیفات امروزی در پایان کتاب خود (ابن‌سیدالناس، بی‌تا: ۲/ ۲۶۰-۲۵۵) فهرست طولانی از منابع و مصادر اصلی مورد استفاده در تألیف را تحت‌عنوان «أسانید» ذکر می‌کند که آن‌ها را می‌توان به این صورت دسته‌بندی کرد:

۱. مصادر حدیثی که شامل

صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی‌داود، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابن‌ماجه، معجم طبرانی، مسند ابویعلی موصلی، الفوائد مشهور به (الغیلائیات) از ابوبکر الشافعی، معجم ابن‌جُمیع غسانی

۲. مصادر طبقات و مغازی و سیره‌ها که شامل

طبقات ابو عروبه، سیره ابن‌اسحاق، مغازی موسی‌بن‌عقبه، مغازی ابن‌عائذ، طبقات کبری ابن‌سعد، الدرر فی اختصار المغازی و السیر ابو‌عمر ابن‌عبد البر، الشفا بتعریف حقوق المصطفی (ص) قاضی عیاض، الروض الأنف ابوالقاسم سهیلی.

۳. مصادر انساب

اقتباس الأنوار و التماس الأزهار فی أنساب الصحابه و رواة الآثار از عبدالله بن علی الرُّشاطی
۴. همچنین منابع دیگری همراه با اسم و نام نویسندگان آن در متن کتاب وجود دارد که اسامی این کتب در فهرست‌ها آورده شده است. به نظر می‌رسد استفاده کم ابن‌سیدالناس از این کتب یا عدم تکرار اقتباس‌ها از علل این امر بوده است. از جمله این کتب می‌توان به موطأ مالک بن انس، تاریخ المدینه از ابن‌شبهه، تاریخ طبری، جمهره أنساب ابن‌حزم، تاریخ الأوسط از بخاری و غریب السیره از ابوذر الخشنی اشاره نمود.

طبیعتاً شیوخ و اساتید ابن‌سیدالناس در این کتب به‌عنوان راویان اصلی و منبع اکثر معارف و اطلاعات وی نقش مهمی داشته‌اند؛ به نظر می‌رسد نقش و تأثیرگذاری این شیوخ به دو شیوه

بوده است. در مواردی که ابن‌سیدالناس از این افراد اثر مکتوبی در اختیار داشته، ضمن استفاده، مستقیماً به آن‌ها ارجاع داده است؛ اما علاوه بر این آثار مکتوب، بخش عمده‌ای از اطلاعات را ابن‌سیدالناس به صورت شفاهی از زبان شیوخش دریافت نموده است (همان: ۲/ ۴۵۶-۴۶۰).

از جانب دیگر ابن‌سیدالناس از معدود سیره‌نگارانی است که منابع اولیه را مورد نقد و تحلیل قرار داده است. منظور از منابع اولیه، آثاری است که در شرح آن‌ها می‌گوید: «و در آنچه از آن نقل می‌کنیم از محمد بن اسحاق که در این امر برای ما و دیگران تکیه‌گاه است... و من غالباً از طریق محمد بن سعد، اخبار و روایات واقدی را نقل کردم» (ابن‌سیدالناس، بی‌تا: ۷/۱).

به نظر می‌رسد در تدوین *عیون‌الانثر*، ابن‌اسحاق و واقدی بسیار مورد توجه و اقبال ابن‌سیدالناس قرار داشته‌اند. دلیل آن نیز دفاع ابن‌سیدالناس از این دو نفر در برابر کثرت نقدها و انتقاداتی است که بر آنان وارد شده است. ابن‌سیدالناس ضمن طرح نقدهایی که هم‌عصران ابن‌اسحاق و واقدی بر آن‌ها وارد کرده بودند، روش علمای حدیث را به‌عنوان روشی برای ارزیابی ناقدان قرار داده و در این مورد از ابن‌اسحاق شروع می‌کند (ابن‌سیدالناس، بی‌تا: ۱۷/۱-۸).

وی سپس باتکیه بر سخنان اهل حدیث، مورخان و اهل علم، در مواقعی با ارجح دانستن برخی از اقوال بر برخی دیگر و با ایجاد توازن میان آرا مختلف، به پاسخ‌گویی نقدهای وارده می‌پردازد. ابن‌سیدالناس در نهایت به این نتیجه می‌رسد که مقیاس نقد بر مقیاس تحقیر ارجح است، مگر در جنبه‌های جزئی که از منزلت آن دو نفر و از ارزش نوشته‌ها و روایات آنان نمی‌کاهد.

ابن‌سیدالناس معتقد است که این دو نفر از ارکان اساسی سیره‌نویسی هستند. وی با اشاره به جایگاه ابن‌اسحاق در این باب می‌نویسد که بسیاری از پیشوایان خبر مانند یحیی بن سعید الانصاری، سفیان الثوری، ابراهیم بن سعد، شریک بن عبدالله النخعی و سفیان بن عیینه به او استناد نموده‌اند (همان: ۵۵/۱).

ابن‌سیدالناس سپس به ستایش از ابن‌اسحاق پرداخته و با استناد به نظر مثبت افرادی مانند ابن‌شهاب زهری در مورد ابن‌اسحاق، اتهامات وارده بر او را رد نموده و وی را در نقل خبر فردی ثقة و مورد اطمینان می‌داند (همان: ۱/ ۵۹-۶۷). سیره ابن‌اسحاق را در واقع می‌توان ستون فقرات کتاب *عیون‌الانثر* دانست. ابن‌سیدالناس از این اثر یک‌صد و چهارده موضوع را نقل کرده است که شصت و چهار موضوع آن در قسمت اول کتاب و پنجاه عنوان دیگر در قسمت دوم آن آمده است.

محمد بن عمر واقدی، صاحب کتاب مشهور مغازی از جمله افرادی دیگری است که

ابن سیدالناس در اثر خود روایات فراوانی از قول او نقل کرده است. وی در ابتدا و همانند ابن اسحاق به نقد و بررسی گزارش‌های مربوط به میزان اعتبار واقدی پرداخته و معتقد است برخی از این بدبینی‌ها به واسطه وسعت اطلاعات او بوده است. از سوی دیگر ابن سیدالناس معتقد است که بسیاری از اتهامات وارده بر واقدی و ابن اسحاق ناشی از عدم ادراک صحیح خوانندگان و قلت دانش آنان بوده که پس از بررسی و مطالعه بیشتر به صدق گزارش‌های آنان پی برده‌اند (همان: ۶۸/۱ - ۵۴).

در کنار این دو مرجع مهم در حوزه سیره‌نگاری، ابن سیدالناس در تدوین کتاب *عیون‌الانثر* از مراجع ارزشمند دیگری مانند *مغازی موسی بن عقبه*، *روض‌الانف سهیلی*، *طبقات الکبری* ابن سعد، *صحیح بخاری* و سایر منابع حدیثی و تاریخی استفاده کرده است. همچنین وی در تبیین رخداد‌های عصر نبوت هر جا که لازم بوده از آیات قرآن کریم و روایات نبوی استفاده نموده است. ابن سیدالناس در پایان کتاب خود به ذکر اسامی روایانی می‌پردازد که وی در منابع مختلف از آنان استفاده کرده است.

روش تاریخ‌نگاری ابن سیدالناس

در مورد روش ابن سیدالناس در تألیف *عیون‌الانثر*، باید گفت از آنجاکه ابن سیدالناس از محدثان برجسته و آگاه به روش نقل حدیث و نقد آن بود، کم‌الین که به علم رجال و سند خبیر و مطلع بود و متولی تدریس درس حدیث در مدرسه ظاهریه و غیر آن بود (سیوطی، ۱۹۸۲: ۵۲۴)، از این جهت شیوه و طریقت محدثان در نقل اخبار بر وی غلبه داشته و روش سیره‌نگاری وی متأثر از سابقه او در علم حدیث است.

به همین دلیل، سند را مبنای نقل اخبار و آن را اساس کار خود قرار داده است. وی حتی به خبر مرسل^۱ هم توجه نموده هر چند اعتبار آن را پایین می‌داند. وی در مقدمه کتاب ضمن بیان روش خود می‌گوید «اما پیش می‌آید که خبری را نزد محمد بن اسحاق مرسل بیابم که نزد دیگری مسند است که من آن خبر را از این نظر که مسند است و من باب ترجیح مسند ذکر می‌کنم و چنانچه در خبر مرسل ابن اسحاق زیادتی باشد در پی آن خواهم آورد» (ابن سیدالناس، بی‌تا: ۱ / ۵۴).

ابن سیدالناس وقتی که در تمایز بین اهمیت اسناد دچار تردید شده تلاش نموده تا از طریق

۱. خبر مرسل که مقابل خبر مسند است، خبر واحدی است که همه یا برخی از راویان آن از سلسله سند حذف و اتصال اسناد آن به معصوم علیه‌السلام قطع شده باشد؛ فرقی ندارد که نام راوی یا راویان از ابتدای سلسله سند یا از وسط یا از آخر آن حذف شده باشد.

نقد سلسله روایت سند و تحلیل متن، مشکل را حل کند. از این‌رو، وی دو علم روایه و درایه^۱ را با هم درآمیخت و میان اسناد تمایز قائل شد و معتبرترین آن‌ها را برگزید و بین سند و خبر پیوند نزدیکی و وثیقی ایجاد نمود.

ابن‌سیدالناس از طریق متون منقول از منابع مختلف، در مورد یک واقعه یا موضوع واحد، حقیقت تاریخی را با ایجاد تعادل بین صحت خبر و صحت سلسله سند آن بررسی کرده و سپس نظر خود را در پایان ذکر می‌کند. در این مورد می‌توان به نمونه‌های بسیاری اشاره کرد که ذکر هجرت مسلمانان به سرزمین حبشه و دلایلی که اولین مهاجران را وادار به بازگشت کرد و همچنین دلایل تغییر قبله، از جمله این نمونه‌ها است.

ابن‌سیدالناس در این مورد ابتدا تمام ماجرا را نقل کرده است. وی سپس به بیان دیدگاه و قول سیره‌نویسان در این مورد پرداخته و در ادامه اقوال و آرای شیوخ خود را نیز بیان و در نهایت نظر خود را ارائه می‌کند (همان: ۱۲۰/۱-۱۲۱).

وی در مقدمه کتاب خود به برخی از موارد روش تاریخ‌نگاری خود اشاره می‌کند، اما روش تاریخ‌نگاری وی ویژگی‌های دیگری دارد که از خود کتاب قابل استنباط است؛ از جمله مواردی که خود در مقدمه به آن اشاره می‌کند چنین است:

۱. تلفیق و تجمیع روایات مختلف و گوناگون. ابن‌سیدالناس در کتابت سیره خود به منابع مختلف و متعددی مراجعه کرده و سیره وی در واقع چکیده مجموع کتاب‌های متعدد قبل از خود است. وی در این باره می‌گوید: «نوشته من تجمیع متفرقات و مطالب گوناگون و پراکنده است که امید دارم خواننده کتاب من آنچه را که در آن گنجانده‌ام در فلان جا و بهمان جا نمی‌یابد مگر با تلاش بسیار که جست‌وجو گر را خسته می‌کند و بر بیشتر مردم مقاصدشان محقق نمی‌شود» (همان: ۵۲/۱)

۲. رعایت ترتیب زمانی در نقل سیره. ابن‌سیدالناس اخبار و رویدادها را براساس خط سیر تاریخی آن‌ها روایت و نقل می‌کند «من در این زمینه آنچه را که تاریخ ایجاب کرده در آوردن واقعه‌ای بعد از واقعه‌ای دیگر، دنبال کرده‌ام نه طبق آنچه که ترتیب ایجاب می‌کند در آوردن رویدادی کنار مشابه و هم‌نوع آن، به‌جز ذکر نام همسران و فرزندان پیامبر (ص) که آن‌ها را در بانی مستقل آورده‌ام و فقط مسئله همسری خدیجه (س) را به خاطر ذکر آن در باب مسائل

۱. تقسیمات علم حدیث، به علم روایه الحدیث و درایه الحدیث منقسم می‌گردد، زیرا آنچه را مربوط به سند (سلسله ناقلان) است، روایه الحدیث یا اصول الحدیث می‌نامند و آنچه را مربوط به فهم کلام پیامبر اسلام و امام است درایه الحدیث گویند.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۱۰۳

مربوط به علائم نبوت در اینجا نیآورده‌ام» (همان: ۱ / ۵۳).

۳. عدم ذکر اسناد احادیث تکراری از کتاب‌های حدیث و سنن در پایان آن‌ها، اما حدیثی که تکراری نیست سندهای آن را کاملاً ذکر می‌کند. «من آن را (کتاب) از تکرار آنچه تکرار می‌شود راحت کردم و اما آنچه که نقل آن تکرار نمی‌شود آن سندها را به وقت آوردنشان ذکر می‌کنم» (همان).

۴. آوردن اشعار به اقتضای خبر. «پاره‌ای اشعار به انتخاب در انتخاب به خواننده تقدیم می‌شود» (همان). ابن‌سیدالناس در متن *عیون‌الآثر* در موارد متعدد به ابیات منظوم و آنچه متناسب با موضوع یا خبر بوده استناد کرده که این بیت‌ها معمولاً از چهار یا شش بیت بیشتر نمی‌شود، به استثنای شعری که در جنگ بدر سروده شده (همان: ۱ / ۲۸۸) و شعر البرده (همان: ۲ / ۲۰۸) که به نظر می‌رسد متن آنان به صورت کامل نقل شده است.

۵. ذکر آیات قرآنی به فراخور موضوع به عنوان شاهی جهت تثبیت آن و تبیین ارتباط قرآن و سیره نبوی (همان: ۱ / ۱۹۲).

۶. شرح برخی واژگان دشوار و توضیح پاره‌ای موارد خاص در پایان موضوعات تحت عنوان «فوائد تتعلق بهذا الخبر» (توضیحاتی مربوط به این خبر). به عنوان مثال، وی این توضیحات را در هنگام بحث در مورد سریه سعید بن مزید به سوی عرینین در سال ششم هجری ارائه کرده و افزوده است که آن‌ها از قبیله بجیله و منسوب به عرینه بن نضیر بن قسر هستند (همان: ۲ / ۹۰) یا در توضیح واژه عکل می‌نویسد: او زنی است که از بنی عوف بن وائل بن قیس نگهداری می‌کرد.

وی همچنین در توضیح اماکن و نواحی مختلف، با شرحی که مقصود را برآورده می‌کند، اطلاعات لازم را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. اگرچه دغدغه او تمرکز بر مناطقی مانند قبا، مدینه، حدیبیه، موه و حنین است که تاریخ آن‌ها با وقایع سیره پیامبر (ص) پیوند خورده است، ابن‌سیدالناس همان‌گونه که مکان‌ها و مناطق را می‌شناخت و توضیحات لازم را در مورد آن‌ها ارائه می‌دهد، برخی از شخصیت‌های ذکر شده در زمینه حوادث تاریخی را نیز به خوبی شناخته و به معرفی آنان می‌پردازد (همان: ۲ / ۲۰۵ و ۲ / ۱۹۹ و ۲ / ۷۷ و ۱ / ۱۹۱ و ۲ / ۱۵۳ و ۲ / ۱۲۴ و ۱ / ۱۸۰).

درواقع نویسنده توانسته است از طریق فصل‌هایی که نام فواید را به خود اختصاص داده، موضوعات جدیدی را مطرح و بدین ترتیب روش خود را از دیگران متمایز سازد. این فصول که بیست و یک فصل را شامل می‌شوند مطالبی را به موضوع اصلی اضافه می‌کند، زیرا او هیچ خبر، شخص، مکان یا کلمه مبهمی را بدون ارائه توضیح یا تعریف مناسب باقی نگذاشته است.

۷. دوری از نثر مسجع و آرایه‌های زبانی بدیعی با وجود این‌که این طرز نگارش در آن دوره مرسوم بوده است. «بیشتر نوشته‌های این دوره سرشار از سجع بود ... که آمیخته از طرز القاضی الفاضل (نویسنده مطرح آن دوران) در استفاده از گونه‌های بدیع از جناس و طباق بود» (ضیف، بی‌تا: ۳۷۹). با این حال وی از نثر روان و سلیس به دور از تصنع و تعقید بهره می‌گیرد.

۸. استفاده از علام اختصاری در ذکر انساب تکراری به قصد دوری از اطناب. «چون نام آن تکرار شود سلسه نسب را نیاورده‌ام و به آنچه قبلاً ذکر شده بسنده کرده‌ام اما جایی را که پیشتر آمده را با علائمی با رنگ قرمز یادآور می‌شوم، برای آنانی که در «السابقون الأولون»^۱ بوده اند با علامت «س» و برای مهاجران اولیه علامت «هأ» و مهاجران هجرت دوم علامت «هب» و مهاجران مدینه علامت «ه» و برای اهل عقبه اول علامت «عأ» و اهل عقبه دوم علامت «عب» آورده‌ام» (ابن‌سیدالناس، بی‌تا: ۱ / ۵۴).

این علامت‌ها در کتاب جز در خبر «مسلمانانی که در بدر بودند» دیده نمی‌شود که به نظر می‌رسد در نسخه‌های بعد افتاده است و درخصوص آن علائم شایان ذکر است که آن‌ها برگرفته از حرف اول واژه موردنظر است و حروف بعد براساس ترتیب «ابجدی» انتخاب شده به این معنا که «أ» برای اول و «ب» برای دوم و «ج» برای سوم و... که بنابراین علامت «عج» یعنی اهل عقبه سوم.

ابن‌سیدالناس و نقد روایات تاریخی

شاید یکی از بارزترین ویژگی‌های ابن‌سیدالناس رویکرد انتقادی وی به اخبار و روایات تاریخی و تلاش در جهت استخراج قواعد نقد به منظور رسیدن به حقیقت تاریخی است. از این جهت وی در مقدمه کتاب، به شیوه نثر زمان خود و ظرافت‌های ادبی آن پرداخته و در مورد روش خود در تدوین سیره سخن گفته است. آنچه در این میان بیش از همه جلب توجه می‌کند، اهتمام و دقت وی در نقل صحیح اخبار و بررسی سندهای آن، روشن ساختن موارد اختلافی، بیان ابهامات و همچنین ثبت دقیق اسامی اماکنی است که در سیره پیامبر به آن‌ها اشاره شده است.

در یک نگاه کلی به روش‌شناسی حافظ ابن‌سیدالناس در نقد و تحلیل رخدادهای تاریخی، در کتاب *عیون‌الائثر*، می‌توان از موارد ذیل به‌عنوان شاخص‌ترین ویژگی‌های رویکرد انتقادی

۱. «السابقون الأولون» به معنی «پیش‌گامان نخستین» است و به گروهی از صحابه (دوستان پیامبر اسلام) اشاره دارد که زودتر از دیگران به دین اسلام روی آورده‌اند و در این زمینه پیش قدم بوده‌اند. در قرآن کریم، به این گروه با عنوان «السابقون الأولون» اشاره شده و مقامشان در اسلام والاتر از دیگران تلقی می‌شود.

وی در نقل رخدادهای تاریخی یاد کرد:

۱. استفاده از تواتر روایات به منظور ترجیح خبر صحیح

در این شیوه از نقد خبر، ابن‌سیدالناس، توجه ویژه‌ای به شواهد متواتر و قراین پرشمار از خود نشان داده است. وی پس از نقل روایت مختلف در مورد یک واقعه تاریخی در نهایت اقدام به ترجیح یک خبر با استناد به تواتر آن و وجود برخی شواهد متناقض در روایات دیگر می‌نماید. به‌عنوان مثال وی در بیان اخبار مربوط به ازدواج خدیجه(س) با پیامبر(ص) با اشاره به وجود برخی روایات متعارض در منابع مختلف، ذکر اخباری در مورد مستی پدر خدیجه(س) در زمان عقد وی با پیامبر را رد می‌کند.

وی می‌نویسد که در برخی روایات نقل شده است که خویلدبن‌اسد، پدر خدیجه، در حالت مستی او را به عقد پیامبر درآورد و چون هوشیار شد و به حالت عادی برگشت، منکر اقدام خود گردید؛ اما در نهایت آن را پذیرفت و امضا کرد. ابن‌سیدالناس در ادامه با ذکر روایات دیگر و تواتر آن‌ها در مورد نحوه ازدواج خدیجه با پیامبر این‌گونه روایات را زیر سؤال برده و می‌نویسد که حتی واقدی معتقد است و با اطمینان بیان داشته که خویلدبن‌اسد، پدر خدیجه، در زمان ازدواج وی در قید حیات نبود و قبل از جنگ فجار از دنیا رفته بود و کسی که خدیجه را به عقد پیامبر درآورد عمروبن‌اسد عموی وی بود.

وی در ادامه به ذکر اخبار و روایات متواتری می‌پردازد که در آن به پیشنهاد ازدواج با پیامبر از سوی خدیجه اشاره شده و حتی مورخینی مانند واقدی گزارش کرده‌اند که خدیجه فردی به نام نفیسه را مخفیانه نزد پیامبر(ص) فرستاد و از او خواست که با وی ازدواج کند. ابن‌سیدالناس در پایان، روایت ابوریع‌بن‌سالم از قول ابن‌اسحاق را آورده است که در آن خدیجه به پیامبر(ص) گفت: ای پسرعمو، من تو را به خاطر قرابت، منزلت، امانت‌داری، درایت، حسن خلق و راست‌گویی‌ات در میان قومت می‌خواهم.»

چون پیامبر(ص) این سخنان را با عموهایش در میان گذاشت، حمزه‌بن‌عبدالمطلب به همراه وی به نزد خویلدبن‌اسد رفت و خدیجه را خواستگاری و به ازدواج او درآورد (همان: ۱۱۷/۱-۱۱۵). همچنین از نمونه‌های دیگر در این زمینه می‌توان به دقت نظر ابن‌سیدالناس در مورد اولین کسی که نماز جمعه را اقامه کرد، اشاره نمود، ابن‌سیدالناس با بیان روایت ابن‌هشام که مصعب‌بن‌عمیر را در این زمینه اولین شخص می‌داند ذکر می‌کند که ابن‌اسحاق اسعدبن‌زراره را اولین می‌داند و در ادامه با استناد به روایت ابوعروبه، بیان می‌کند که آورده‌اند که اولین کسی که در مدینه مردم را قبل از آمدن پیامبر برای نماز جمعه جمع کرد مصعب‌بن‌عمیر بن عبد مناف بود و در ادامه روایاتی را می‌آورد که اسعدبن‌زراره را اولین شخص

می‌داند (ابن‌سیدالناس، بی‌تا: ۲۶۷/۱-۲۶۵)

۲. توجه به شواهد مشهور و معروف

توجه به شهرت خبر و اعتماد به آن یکی دیگر از شیوه‌های ابن‌سیدالناس در نقد و بررسی روایات تاریخی است. به‌عنوان مثال، در بررسی اخبار مربوط به جنگ بدر و حوادث آن، زمانی که به مبحث شهدا و چگونگی شهادت مسلمانان در این جنگ می‌رسد، برخی از گزارش‌های تاریخی در این مورد را پس از نقد و بررسی، به‌دلیل عدم شهرت و وجود اخبار مشهور دیگری در این زمینه، موثق ندانسته و آنان را رد می‌نماید. به‌عنوان مثال وی خبر مربوط به کیفیت شهادت خنیس بن‌حذافه بن‌قیس بن‌عدی بن‌سعید بن‌سهم القرشی را از جمله این اخبار می‌داند که برخی شهادت وی را در میدان معركة دانسته، درحالی‌که روایت مشهور در مورد ایشان آن است که پس از برداشتن جراحات در میدان نبرد، در شهر مدینه و بیست و پنج ماه بعد از غزوه بدر به شهادت رسید که با آن حفصه دختر عمر بیوه گردید و در شعبان ماه سی‌ام با او ازدواج کرد و آن قبل از غزوه احد بود (همان: ۱۷۵/۱-۱۷۴).

همچنین وی خبر ابو‌عبدالله بخاری در بخش جهاد و سیره کتاب صحیح در مورد حضور خبیب بن‌عدی در غزوه احد و قتل حارث بن‌عامر به دست وی را جزو همین اخبار دانسته که به‌دلیل شاذبودن خبر و واحدبودن آن قابل پذیرش نیست، درحالی‌که روایت مشهور آن است که حارث بن‌عامر به دست خبیب بن‌اساف بن‌عنب بن‌عمرو در روز احد کشته شد و در هیچ‌کدام از کتب سیره و مغازی به خبر شرکت خبیب بن‌عدی در غزوه بدر اشاره نشده است (همان: ۶۳).

۳. توجه به قرینه تاریخ

ابن‌سیدالناس در این مورد به گزارش برخی منابع مانند طبرانی در کتاب *معجم‌الکبیر* از وقایع جنگ خندق اشاره نموده و می‌نویسد: طبرانی در خبری که سند آن به عبدالله بن‌عمر می‌رسد، آورده است که عبدالله بن‌عمر گفت: دایی‌ام، عثمان بن‌مظعون در یکی از روزهای جنگ خندق مرا فرستاد تا برای او لحافی بیاورم؛ به‌همین دلیل نزد پیامبر (ص) که در خندق حضور داشت آمدم تا کسب اجازه بنمایم. ایشان به من اجازه داد و فرمودند که در مسیر هر که را دیدی به آن‌ها بگو که رسول‌الله (ص) امر می‌کند که بازگردید. این در حالی بود که هوا به‌شدت سرد بود. چون به مردم رسیدم به آن‌ها گفتم که رسول‌خدا (ص) دستور داده که بازگردید، اما به خدا هیچ‌دو نفر و حتی یک نفر هم به سخنان من توجه نکرد (طبرانی، ۱۹۹۵: ۳۶۸/۱۲).

ابن‌سیدالناس پس از نقل این خبر به بررسی اخبار مربوط به عثمان بن‌مظعون پرداخته و

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۱۰۷

در نهایت نتیجه می‌گیرد که قرائن تاریخی حاکی از آن است که وی قبل از غزوه خندق از دنیا رفته و قدامه، سائب و عبدالله، سایر برادران عثمان هستند که بعد از وی فوت نموده‌اند و قدامه در بین کسانی است که جنگ خندق را درک نموده و این‌ها همگی دایی‌های عبدالله بن عمر هستند (همان: ۸۶/۲-۸۵).

۴. توجه به جمع روایات و هماهنگ کردن آن‌ها

از جمله اخباری که ابن‌سیدالناس در این مورد به آن توجه نموده است، روایاتی است که در منابع مختلف و در مورد کیفیت نزول وحی بر پیامبر (ص) نقل شده است. به‌عنوان مثال ابن‌سیدالناس با ذکر گزارشی از فاکهی در کتاب اخبار مکه و به نقل از عبید بن عمیر در مورد کیفیت نزول وحی بر پیامبر (ص) آورده است که رسول خدا فرمودند: «خواب بودم که وحی بر من نازل شد» (فاکهی، ۱۹۹۴: ۸۶/۴)، اما در عین حال از عایشه و افراد دیگری نقل می‌کند که نزول وحی بر پیامبر (ص) نه در خواب بلکه در حالت بیداری بوده است.

ابن‌سیدالناس سپس به توضیح این اخبار پرداخته و بیان می‌کند که هیچ اشکالی در جمع این دو روایت متعارض و وقوع آن نیست، زیرا وجود گزارش‌هایی مبنی بر نزول وحی بر پیامبر (ص) در خواب مقدمه‌ای بر نزول قرآن در بیداری بوده است، چراکه حتی عایشه هم بیان داشته است که اولین نشانه‌های نزول وحی بر پیامبر (ص) در خواب یا رؤیای صادقه اتفاق می‌افتاد (ابن‌سیدالناس، بی تا: ۷۸/۲).

همچنین وی با ذکر خبری از ابن‌اسحاق به نقل از جابر بن عبدالله انصاری، آورده است که مردی از بنی‌محراری به نام غورث به قوم خود و برخی از غطفان گفت آیا می‌خواهید تا محمد (ص) را به خاطر شما به قتل برسانم؟ گفتند بلی، اما چگونه؟ گفت در حالت غافلگیری، پس او به سمت رسول خدا (ص) در حالی که نشسته بود و شمشیرش را در دامان نهاده بود آمد، آنگاه گفت ای محمد (ص) به این شمشیر نگاه می‌کنی؟ فرمودند بله، پس غورث آن را برداشت و در حالی که در آسمان می‌چرخاند گفت: آیا از من هراسی نداری؟ پیامبر (ص) پاسخ داد خیر من از تو نمی‌ترسم. گفت حتی در زمانی که شمشیر در دست من باشد؟ فرمودند: بله، چون خداوند مرا از شر تو حفظ خواهد کرد. پس در این زمان خداوند در دل او رعب انداخت و شمشیر پیامبر (ص) را به او بازگرداند (ابن‌هشام، ۱۹۹۰: ۱۵۷/۳).

ابن‌سیدالناس در ادامه، همین روایت را از قول ابن‌عوانه نقل کرده که ترس بر غورث غلبه کرد و شمشیر از دست او افتاد و رسول خدا آن را برداشت. وی سپس روایات دیگری که در این مورد از منابع مختلف نقل شده بیان و در نهایت نتیجه می‌گیرد هرچند شکل بیان اخبار متفاوت هست، در اصل خبر و وقوع آن تردیدی نیست و در بیشتر منابع اولیه تاریخ صدر

اسلام نقل شده است (همان: ۷۹/۲-۸۰)

۵. توجه همزمان به نقد راوی و سند

ابن‌سیدالناس در برخی از موارد تلاش می‌نماید تا با نقد روایان خبر و همچنین تضادهای موجود در متن خبر از طریق مقایسه با منابع دیگر به روایت صحیح‌تر دست یابد. از جمله مصادیقی که در این زمینه می‌توان به آن اشاره نمود، نقد داستان سفر پیامبر (ص) به شام و دیدار با بحیرای راهب می‌باشد. ابن‌سیدالناس در ابتدا، گزارش این سفر را با ذکر سلسله روایان و به نقل از ترمذی ذکر می‌کند و سپس دو اشکال اساسی بر آن وارد می‌نماید. در اشکال اول، می‌گوید: در اسناد این خبر چیزی جز روایانی که در کتب صحیح آمده است نیست. این در حالی است که برخی از این روایان تنها یکبار به آن‌ها استناد شده است؛ به‌عنوان مثال عبدالرحمن بن غزوان ابونوح، ملقب به فراد فقط در بخاری و یونس بن ابی‌اسحاق نیز تنها در صحیح مسلم مورد استناد قرار گرفته‌اند (همان: ۱۰۷/۱).

ابن‌سیدالناس در اشکال دوم با تحلیل محتوای خبر و مقایسه آن با منابع دیگر، تضادهای موجود در آن را موجب ضعف خبر می‌داند. از جمله این تضادها سرپرستی ابوبکر بر پیامبر در برگشت سریع وی به مکه بعد از پیش‌بینی بحیرای راهب و همراه‌نمودن بلال حبشی با پیامبر می‌باشد. این در حالی است که ابن‌سیدالناس با اشاره به گزارش منابع در مورد سن و سال این افراد می‌نویسد: چگونه چنین چیزی ممکن است درحالی که ابوبکر در آن زمان بیش از ده سال نداشت و پیامبر نیز حداقل دو سال از ابوبکر بزرگ‌تر بود. ضمن آن که برخی از مورخان مانند طبری، سن پیامبر را در آن زمان نه سال ذکر کرده‌اند.

نکته دیگری که ابن‌سیدالناس در تحلیل محتوای این خبر به آن اشاره می‌کند، نحوه ارتباط بلال با ابوبکر می‌باشد. وی که از همراهی این دو نفر در سفر مذکور تعجب نموده می‌نویسد: ارتباط ابوبکر با بلال، حداقل به سی سال بعد از این واقعه برمی‌گردد. در آن زمان بلال به‌عنوان غلام بنی‌خلف در اختیار این قوم بود و بعد از آن که شکنجه‌های وی به دلیل پذیرش اسلام افزایش یافت، ابوبکر با خرید و آزاد نمودن بلال او را نجات داد (همان: ۱۰۸/۱).

به این ترتیب ابن‌سیدالناس در این گزارش با نقد سلسله روایان و تحلیل محتوای خبر تلاش می‌کند تا خود را به حقیقت تاریخی نزدیک کند.

۶. توجه به ثبت دقیق اسامی روایان و تصحیح اشتباهات آن

ابن‌سیدالناس در نقد گزارش‌های تاریخی تلاش می‌نماید تا با بررسی اسامی دقیق روایان، اشتباهات احتمالی در این زمینه را تصحیح نماید. به‌عنوان مثال زمانی که وی گزارش‌های مربوط به جنگ بدر را بررسی می‌کند، با اشاره به روایتی از ابن‌عمر، در مورد اسامی کسانی که

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۱۰۹

رسول خدا(ص) به دلیل سن کم، آنان را از شرکت در جنگ بدر بازداشت، می‌نویسد در این روایت از زیدبن ثابت، اوس بن عرابه بن اوس و رافع بن خدیج به عنوان کسانی یاد شده که پیامبر(ص) مانع از حضور آنان در این جنگ شد.

ابن سیدالناس در تدقیق اسم عرابه بن اوس می‌آورد در سندش اوس بن عرابه آمده در حالی که عرابه بن اوس بود که پدرش اوس بن قیظی از بزرگان منافقان بود و او بود که گفت «إِنَّ بَيوتنا عورة» «خانه‌هایمان بی حفاظ است» (همان: ۱۳/۲).

وی همچنین در مورد شایعه کشته شدن پیامبر در جریان جنگ احد، آورده است که موسی بن عقبه در این مورد می‌گوید که چون خبر کشته شدن پیامبر در بین مسلمانان شایع شد، یکی از آنان گفت اگر رسول خدا کشته شده است پس به نزد قوم خود باز گردید و از آنان امان بخواهید پیش از آن که آن‌ها به نزد شما بیایند و شما را به قتل برسانند. آن‌ها داخل منازل خود شدند و مردی از آنان گفت: اگر قدرت می‌داشتیم اینجا کشته نمی‌شدیم، دیگران گفتند: اگر رسول الله (ص) کشته شده باشد، چرا برای دیتان و برای آنچه پیامبر(ص) به آن باور داشت نمی‌جنگید تا در مقام شهادت با خدایتان ملاقات کنید.

از جمله این افراد انس بن مالک بن نضر بود که سعد بن معاذ در نزد پیامبر در این مورد شهادت داد. ابن سیدالناس پس از نقل این خبر می‌نویسد: هر چند در خبر چنین آمده که انس بن مالک بن نضر از جمله کسانی بود که در آن جمع حاضر بود، اما واقعیت آن است که فرد حاضر در آن جمع انس بن نضر عمومی انس بن مالک بن نضر بود (همان: ۲۰/۲).

۷. دقت نظر در ممانعت از آمیختن اطلاعات

ابن سیدالناس در تدوین سیره خود تلاش نموده تا در مواردی که خلط اطلاعات پیش آمده با دقت نظر، مانع از این امر شود. به عنوان مثال زمانی که وی واقعه شهادت معلمان قرآن به دست قبایل بدوی و به نقل از سلسله روایاتی مانند مسلم، یحیی بن یحیی و اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه را توضیح می‌دهد، در نهایت و به نقل از انس بن مالک می‌نویسد: رسول الله (ص) کسانی که اصحاب بئر معونه را به شهادت رساندند به مدت سی روز نفرین کرد؛ این‌ها قبایلی چون رعل، لحيان و غصیه بودند که در این واقعه از فرمان خدا و رسول او سرپیچی نمودند.

ابن سیدالناس پس از بیان این گزارش به نقد آن می‌پردازد و می‌نویسد در این روایت چنین تصور شده است که بنی لحيان از جمله قبایلی بوده که در شهادت قاریان قرآن در بئر معونه نقش داشته است، این در حالی است که آنان در این واقعه نقشی نداشتند، بلکه این قبایل رعل، ذکوان و غصیه و همراهان آن‌ها از قبیله سلیم بودند که اقدام به این امر کردند، اما بنی لحيان

از جمله قبایلی بودند که در شهادت قاریان قرآن در رجیع نقش داشتند، اما چون خبر این دو واقعه هم‌زمان به پیامبر(ص) رسید، ایشان کسانی که اصحابش را در این دو منزل به شهادت رسانده بودند نفرین کرد و همین موضوع باعث این خلط مبحث شده است (همان: ۷۴/۲). یا در جایی که ابن‌سیدالناس از راهنمای پیامبر به حمراء‌الأسد سخن می‌گوید می‌آورد که راهنمای وی ثابت‌بن‌ضحاک‌بن‌ثعلبه از خزرج بود نه برادر ابوجبیر بن‌ضحاک که وی اوسی است و از بنی‌عبد‌الأشهل که حدیث منع قرار داد مزارعه که مسلم در صحیح آورده از اوست، اما برخی آن حدیث را از ابن‌ثابت می‌دانند که درست نیست (همان: ۵۸). این موارد اشاراتی است از تلاش ابن‌سیدالناس در ممانعت از اختلاط اخبار.

نتیجه‌گیری

ابن‌سیدالناس را می‌توان یکی مورخان توانمند عصر ممالیک دانست که در کنار تسلط بر موضوعاتی مانند فقه، نحو و حدیث، در سیره‌نگاری هم جزو سرآمدان زمان خود بود. در واقع وی کسی بود که پس از وقفه‌ای طولانی که چندین قرن به طول انجامید، سنت سیره‌نگاری را احیا نمود. پیشینه علمی خانوادگی در کنار فضای فرهنگی و تمدنی مصر در بعد از سقوط بغداد باعث شد تا ابن‌سیدالناس در محیطی کاملاً علمی رشد و نمو نماید. استفاده گسترده از منابع متعدد در تألیف *عیون‌الائثر*، تلاش در جهت تبیین ارتباط علم حدیث با علم تاریخ با استفاده از روش نقد خبر و همچنین ورود به عرصه تاریخ‌نگاری و نقد روش‌های مورخین متقدم و بیان نقاط ضعف و قوت آنان حاکی از تأثیر این سابقه و محیط علمی بر اندیشه و نوع رویکرد ابن‌سیدالناس در تدوین تاریخ است. به‌همین دلیل ابن‌سیدالناس تلاش نمود تا در تدوین سیره رسول خدا(ص) صرفاً به گزارش روایات تاریخی اکتفا ننموده؛ بلکه با تیزبینی به نقد آن‌ها نیز پرداخته و برای کشف حقیقت خبر، پافشاری و تلاش نماید. مطالعه کتاب *عیون‌الائثر* نشان می‌دهد که وی علی‌رغم دقت در انتخاب روایات و اخبار مربوط به سیره پیامبر(ص)، از به‌کاربردن روش‌ها و ملاک‌های محدثین در نقد اخبار تاریخی دریغ نورزیده و برای ترجیح یک خبر به قرائن مختلف و شواهد متعدد استناد نموده است. عدم تقلید ابن‌سیدالناس از بزرگان و پیشوایانی مانند بخاری، نشان‌دهنده آن است که وی بیش از آن که دوستدار نام‌های مشهور و معروف باشد، دوستدار حقیقت و در پی دستیابی به آن بوده است. ابن‌سیدالناس هر چند شیوه تاریخ‌نگاران ماقبل خود را به چالش کشیده و آن‌ها را مورد نقد قرار می‌دهد، در عین حال جانب انصاف را رعایت نموده و معتقد است که این آثار، ارزشمند و دارای برکات زیادی هستند؛ به همین دلیل ضمن دفاع از اعتبار علمی مورخان چون

ابن اسحاق و واقدی، غالباً به روش واقدی متمایل بود و تلاش می‌نماید تا در پذیرش روایات تاریخی سخت‌گیری او را سرلوحه کار خود قرار دهد. بدین ترتیب ابن سیدالناس که نسبت به متقدمان دانش سیره‌نگاری نقدهایی از افراط و تفریط آنان در نگارش سیره پیامبر (ص) وارد می‌کرد با انتخاب راه میانه‌ای که مبتنی بر پرهیز از اطنا و ایجاز در سخن گفتن بود، موفق شد کتابی متمایز و جامع در سیره پیامبر (ص) به رشته تحریر درآورد. طبیعی بود که این امر حاصل نمی‌شد مگر برای کسی که بر منابع اولیه این موضوع و کاستی‌های آن اشراف داشته باشد. در نهایت باید گفت هرچند امروزه مباحث مربوط به متدولوژی و روش‌های نقد متون تاریخی، با سرمنشأ غیراسلامی و برخاسته از تمدن غربی شناخته می‌شود؛ مطالعه حیات علمی و شیوه تاریخ‌نگاری ابن سیدالناس نشان می‌دهد که در میراث علمی و تمدنی جهان اسلام، شخصیت‌هایی وجود داشته که تاریخ‌نگاری خود را بر شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری که مبتنی بر نقد و کشف اصالت داده‌های تاریخی بوده قرار داده و از این جهت از پیشروان این علم در جهان به حساب می‌آیند.

منابع

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۹۹۳). *الدرر الكامنه فی اعیان المائه الثامنه*. بیروت: دارالجیل.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۹۹۱). *تاریخ ابن خلدون*. بیروت: مؤسسه جمال للطباعه و النشر.
- ابن سیدالناس، ابوالفتح محمد بن محمد بن محمد. (بی تا). *عیون الاثر فی المغازی و الشمانل و السیر*. به عنایه الدكتور محمد العید الخطراوی و محی الدین مستو. دمشق: مکتبه دارالتراث - المدینه المنوره: دار ابن کثیر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن محمد. (۱۹۹۸). *البدایه و النهایه*. تحقیق عبدالله بن عبدالرحمن المحسن التركي. جیزه: مرکز البحوث و الدراسات العربیه و الاسلامیه بدار هجر.
- ابن هشام، محمد بن عبدالملک. (۱۹۹۰). *السیره النبویه*. به عنایه عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربیه.
- اسنوی، جمال الدین. (۱۹۸۱). *طبقات الشافعیه*. تحقیق عبدالله الجبوری. ریاض: دارالعلوم للطباعه و النشر.
- برزالی، قاسم بن محمد اشبیلی اندلسی. (۲۰۰۶). *المقتفی علی کتاب الروضتین*. معروف با *تاریخ البرزالی*. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: المکتبه العصریه.
- پاک، محمدرضا. (۱۳۸۷). «پیدایی و گسترش تاریخ‌نگاری در غرب اسلامی: مدرسه تاریخ‌نگاری افریقیه - تونس در دوره حفصی». *تاریخ پژوهان*. (۱۳). ۲۵-۵۴. <http://noo.rs/mMxV5>
- تقوی سنگدهی، سیده لیلا، بهرامی، بهرام، منافی، رقیه. (۱۳۹۴). «مراکز آموزشی و فرهنگی مصر در

- عصر ممالیک». *مطالعات تاریخی جهان اسلام*. ۳(۶). ۱۵۳-۱۳۳. <http://noo.rs/8L7iu>.
- حتی، فیلیپ. (۱۳۸۰). *تاریخ عرب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ذهبی، شمس‌الدین. (۲۰۰۰). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*. تحقیق دکتر عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۷). *تاریخ در ترازو*. تهران: امیرکبیر.
- سالم، عبدالعزیز. (۱۹۱۸). *التاریخ و المورخون العرب*. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- ساماران، شارل. (۱۳۷۱). *روش‌های پژوهش در تاریخ*. ترجمه گروه مترجمان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- السبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن تقی‌الدین. (۱۴۱۳). *طبقات الشافعیه الکبری*، تحقیق محمود محمد الطنحی و عبدالفتاح محمد الحلو الطبعة الثانيه. بیروت: هجر للطباعة و النشر و التوزیع.
- السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی بکر. (۱۹۸۲). *طبقات الحفاظ*. الطبعة الأولى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شریفی، امیرحسین؛ عودی، ستار؛ رضایی، رمضان. (۱۴۰۲) «ویژگی‌ها و روش تاریخ‌نگاری در عصر ممالیک (۶۴۸ تا ۹۲۳ق)». *امامیه*. ۹(۱۷). ۲۰۹-۱۸۴. <http://noo.rs/pCdCW>
- الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله. (لاتا). *البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع*. بیروت: دارالمعرفه.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ابیک. (۲۰۰۰). *الوافی بالوفیات*. تحقیق الأرنؤوط و ترکی مصطفی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ضیف، شوقی. (لاتا). *الفن و مذاهیبه فی النشر العربی*. الطبعة العاشره. مصر: دارالمعارف.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۹۹۵). *المعجم الاوسط*. به‌عنایه طارق بن عوض‌الله. القاهره: دارالحرمین للطباعة و النشر و التوزیع.
- عزالدین، محمدکمال‌الدین. (۱۴۱۰). *الحزبه العلمیه فی المصرف فی دوله الممالیک الجراکسه (عوامل ازدهار، مراکزها، سمات‌ها)*. بیروت: عام‌الکتاب.
- غفرانی، علی. (۱۳۸۷). *مروری بر منابع تاریخی دوره ممالیک*. مقالات و بررسی‌ها. ۲۴۵-۲۶۰.
- فاکھی، محمد بن اسحاق. (۱۹۹۴). *اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه*. دراسه و تحقیق عبدالملک بن دهیش. بیروت: دارخضر.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۶۹). *نقد و تصحیح متون*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مصطفی، شاکر. (۱۹۹۰). *التاریخ العربی و المورخون*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- مقریزی، احمد بن علی. (۲۰۰۹). *اغاثه الأمه بکشف الغمه*. تصحیح صلاح‌الدین هواری. بیروت: المكتبه العصریه.
- _____ (۱۹۹۷/۲۰۰۹). *السلوک لمعرفة دول الملوک*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- واقدی، محمد بن عمر. (۱۹۸۹). *فتوح الشام*. تحقیق هانی الحاج. القاهره: المكتبه التوفیقیه.

List of Sources with English Handwriting

- Al-Soyūfī, Jalāleddīn ‘Abdol Raḥmān b. Abī Bakr (1982). *Ṭabaqāt ul-Ḥoffāz. first edition Beirut: Dār ul-Kotob al-‘Elamīya*. [In Persian]
- Al-šūkānī, Moḥammad b. ‘Alī b. Moḥammad b. ‘Abdollaḥ (La Ta). *Al-Badr ul-Ṭālī‘ Bī Maḥāsen Mīn Ba‘d al-Qarn Sābī‘*. Beirut: Dār al-Ma‘rifah. [In Persian]
- Asnawī, jamāl al-Dīn (1981). *Ṭabaqāt ul-šafī‘īyyah*, researched by Abdollaḥ al-Jubouri, Riyadh: Dār al-‘Uloom for Printing and Publishing. [In Persian]
- Barzali, Qasim bin Muhammad Ashbili al-Andalusi (2006). *Al-Moqtafī ‘Alā Kītāb al-Rawzaīn, known as Tārīk al-Barzali*, researched by Omar Abdol Salam Tadmur, Beirut: Al-Maktabah al-‘Ašrīya. [In Persian]
- Ḍahabī, šams al-Dīn (2000). *Tārīk Islām*, Researched by Dr. Omar Abdol-Salam Tadmury, Beirut: Dār al- Kītāb al-‘Arabī. [In Arabic]
- Fākehī, Moḥammad b. Iṣḥāq (1994). *Aḳbār-e Makeh Fī Qdīm ul-Dahr wa Ḥadītho*, Study and Research of Abdol Malik b. Dahish, Beirut: Dār ul-ḳīdr. [In Arabic]
- Ghofrani, Ali (2008). *A Review of Historical Sources of the Mamluk Period*, Articles and Reviews, 78, pp. 245-260. [In Persian]
- Hitti, Philip (2001). *Arab History, Translated by Abol-Qasem Payandeh*, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Ībn Ḥajar ‘Asqalānī, Aḥmad b. ‘Alī (1993). *Al-Dorar ul-Kāmīna Fī A ‘yān al-Ma’a īāmīna*, Beirut: Dār ul-jīl. [In Arabic]
- Ībn Hīšām, Moḥammad b. ‘Abdol-Malīk (1990). *Sīrat ul-Nabawīyyah*, by Omar Abdol-Salam Tadmur, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Arabī. [In Arabic]
- Ībn ḳaldūn, Abd ul-Raḥmān b. Moḥammad (1991). *Tārīk-e Ībn ḳaldūn*, Beirut: Jamal Printing and Publishing Establishment. [In Arabic]
- Ībn Kaṭīr, Īsmā‘īl b. Moḥammad (1998). *Al-Bīdāya wa al-Nihāya*, researched by Abdollaḥ b. Abdol-Mohsin al-Turki, Giza: Center for Research and Arabic and Islamic Studies at Dār al-Ḥijr. [In Arabic]
- Ībn Sayyīd ul-Nās, Abū al-Faṭḥ Moḥammad b. Moḥammad b. Moḥammad (n.d), ‘Oyūn ul-Aṭar fī al-Maḡāzī wa al-šamā‘īl wa Sīyar, by Dr. Moḥammad al-Eid al-Khatraw and Muḥyiddin Masto. Damascus: Dār ul-Torāṭ Library - Medina: Dār Ībn Kaṭīr. [In Arabic]
- ‘Izz ul-Dīn, Moḥammad Kamāl al-Dīn (1989). *The Scientific Movement in Egypt in the Mamluk State of Al-Jaraksa, (Factors of Prosperity, Centers, Characteristics)* Beirut: ‘Am ul-Kītāb. [In Arabic]
- Maqrīzī, Aḥmad b. ‘Alī (2009) (1997). *Al-Solūk Lī Ma‘rifah Dowal Al-Molūk*, Beirut: Dār Al-Kotob Al-‘Īlmīya. [In Persian]
- Maqrīzī, Aḥmad b. ‘Alī (2009). *Īḡāṭah al-Ummah bi-Kashf al-Ghummah*, edited by Salah Al-Din Hawari, Beirut: Al-Maktabah Al-‘Ašrīya. [In Persian]
- Mayal Haravi, Najib (1990). *Criticism and Correction of Texts*, Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Mostafa, Shakīr (1990). *Al-Tārīk Al-‘Arabī wa Al-Mowarḳūn*, Beirut: Dār Al-‘Īm Līl-Malayyīn. [In Persian]
- Pak, Mohammad Reza (2008) *The emergence and development of historiography in the Islamic West: The school of historiography of the Afrikiya-Tunisia in the Hafsid period*, Tarikh Pajooan, Vol. 13, pp. 25-54. [In Persian]
- šafdī, šalah al-Dīn ḳalīl (2000). *Al-Wāfī Bī al-Wafayāt, the research of Arnawut and Turki Mustafa*, Beirut: Dār Īḥyā al-Traṭ al-‘Arabī. [In Persian]
- Salem, Abdol Aziz (1918). *History and Arab Historians*, Beirut: Dār ul-Nihzat ul-‘Arabīya. [In Persian]
- Samaran, Charles (1992). *Research Methods in History*, translated by the Translators Group, Mashhad: Āstān Qods Razavī. [In Persian]
- Sharifi, Amir Hossein, Oudi, Sattar, Rezaei, Ramadan (1982). *A Study on the Characteristics and Methods of Historiography in the Mamluk Era (648-923 AH)*, 9th year, 17th issue,

- 1402, pp. 184-209. [In Persian]
- Sobkī, Tāj al-Dīn ‘Abdol Wahāb b. Taqī al-Dīn (1992). *Tabaqat al-Shafi’iyyah al-Kubra.*, Researched by Mahmoud Muhammad al-Tanahi and Abdul Fattah Muhammad al-Helu, Second Edition. Beirut: Hajar for Printing, Publishing and Distribution. [In Persian]
- Ṭabarānī, Solaymān b. Aḥmad (1995). *Al-Mo’jam ul-Awsaṭ, under the care of Tariq b. Awadallah, Cairo: Dār Al-Ḥaramaīn for Printing*(الفن و مذاهبه فی النشر), Publishing and Distribution. [In Arabic]
- Taqavi Sangdehi, Seyyedeh Leila, Bahrami, Bahram, Manafi, Ruqyah (2015). *Educational and Cultural Centers of Egypt in the Mamluk Era, Two Quarterly Journals of Historical Studies of the Islamic World*, Vol. 3, Issue 6, Pages 133 to 153. [In Persian]
- Wāqīdī, Moḥammad b. ‘Omar (1989). *Al-Fotūḥ ul-šām*, research by Hani Al-Hajj, Cairo: Al-Maktabah Al-Tawfiqiyyah. [In Persian]
- Zarrin Koob, Abdolhossein (1998). *History on the Scale*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Zeif, Shoghi (Lata) *Art and religion in Arabic prose*. The tenth edition. Egypt: Dār al-Ma’rifah



©2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



Ibn Sayyid al-Nas's Methodology in Criticizing Historical Narratives Based on the Book of Uyun al-Athar¹

Sajad Dadfar², Aliakbar Ahmadi³

Received: 2025/02/02
Accepted: 2025/06/03

Abstract

This article aims to introduce and explain the methodology of Hafiz Abu al-Fath Ibn Sayyid al-Nas, an Andalusian historian and writer of the seventh century AH, in criticizing historical narratives based on the book *Ayoun al-Athar fi al-Maghazi wa al-Shama'il wa al-Sirr*. The present study seeks to answer the question of what Ibn Sayyid al-Nas's approach was in examining historical news and narratives, and whether he paid attention to the issue of historical criticism. To address this question, an attempt has been made to study the book "Ayyun al-Athar" as the most important historical work of Ibn Sayyid al-Nas and to discuss his approach to dealing with historical narrations and reports. Obviously, in this study, and considering the nature of the research, the research method based on description, analysis, and comparison was used by collecting scientific data related to the subject. The findings show that Ibn Sayyid al-Nas, while criticizing the historiographical method of previous historians, criticized them for their inaccuracy in narrating narrations, as well as their verbosity and the resulting fatigue. For this reason, in his historiographical method in *Ayoun al-Athar*, in addition to being concise, he paid special attention and precision to accurately narrating news and examining its documents, clarifying controversial issues, stating ambiguities, and also accurately recording place names. In fact, by choosing a middle path based on avoiding profanity and being concise in her speech, she succeeded in writing a distinctive and comprehensive book on the life of the Prophet (PBUH).

Keywords: Historiography, Historical criticism, Methodology, Ibn Sayyid al-Nas, *Ayoun al-Athar*.

1. DOI: 10.22051/hph.2025.49863.1782

2. Associate Professor, Department of Historical Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding author): sdadfar@razi.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Payam Noor University, Tehran, Iran: aliakbar.ah@pnu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507